سطوح پنجگانه زبان

هفته قبل، مقاله «معانی چهارگانه آگاهی» را گفتم؛ چهار معنا را گفته بودند. آن معانی آگاهی پدیداری که در این ماشین‌ها ظهور و بروز پیدا می‌کند را با سه استدلال در کرده بودند: استدلال تصورپذیری، استدلال معرفت و استدلال شکاف تبیینی که آنجا می‌خواستند بگویند این آگاهی پدیداری که خودمان - به علم حضوری - داریم، و نسبت به آن احساس داریم، در ماشین نمی‌آید؛ این، بحث آن مقاله بود.

راجع به معنا، یک مقاله خوب دیگری ده سال پیش نوشته شده، توسط آقایی که مترجم کتاب دوسوسور به فارسی است؛ یکی از کتاب‌های مهم زبان‌شناسی و شاید اولین کتاب زبان‌شناسی در قرن بیستم، کتاب زبان‌شناسی عمومی دوسوسور است که پایه‌گذار زبان‌شناسی جدید است در فضای خودشان. آقای کوروش صفوی مترجم آن کتاب هستند و دو-سه ماهی هم هست که وفات کرده‌اند. کتاب خیلی دارد. یک فایلی ده سال پیش در سال نود و دو دارد. آن را نگاه کنید. گاهی برای من باور کردنی نیست که این قدر حرف‌های پر زرق و برق اما پوک در آن طرف باشد! ایشان استاد است. یک فایل دارد به نام «کدام معنا؟» که تصنیف خودشان است. آخرین نظریات زبان‌شناسی که زبان‌شناسی شناختی است را مطرح می‌کند که آنها می‌گویند یک واژه اصلاً معنا ندارد، بلکه معنای منعطفی دارد که تنها در بافت معنا می‌شود. ما که بحث‌های طلبگی مختصر و ... خواندهایم وقتی حرف‌های آنها را می‌بینیم، می‌گوییم اینها چه می‌گویند؟!

حاج آقای حسن‌زاده خیلی تأکید داشتند که طلبه‌ها ملّا باشند و درس بخوانند. با همان لحنی که خودشان داشتند می‌گفتند: آقا جان یک آقایی سرِ غم آمد و یک دفتر قطور راجع به انشاء و اخبار داشتند؛ تصنیف و کتاب قطوری بود. به من داد که آقا شما این را بخوانید؛ من نوشته‌ام؛ نظرتان را بگویید. بعد گفتند من گرفتم و رفتم دیدم یک نوشته قطوری است. شاید در اصول بود که سرِ بحث انشاء و اخبار آمده بود. بعد اینطور گفتند؛ گفتند: من که این کتاب را خواندم دیدم اگر ایشان مطول را درست خوانده بود اصلاً این کتاب را نمی‌نوشت. گاهی مطالبی که قویم است را آدم خوب نمی‌خواند، بعد می‌بینید دچار اینها می‌شود. مرحوم آقای صدوقی بزرگ؛ در ماشینی بودیم؛ رانده پیاده شد تا برای آقا دارو بگیرد. من بودم و حاج آقا؛ سن من هم کم بود. حاج آقا جلو نشسته بودند و من هم عقب بودم. فرمودند من آرزویم این است که یک بار دیگر مطول بگویم. معلوم می‌شود عالمی که حالا پیر شده و می‌گوید آرزویم این است که یک بار دیگر مطول بگویم، یک ذهنیت و یک درکی دارد و از این کتاب یک لذتی می‌برد. کسی که درست درس نخوانده و ملا نبوده هیچی!

این آقای صفوی می‌گوید من چندین بار دیگر هم گفته‌ام. از عبدالقادر جرجانی نقل می‌کند. همان معانی و بیانی که ما می‌خوانیم. می‌گوید اینها هزار سال پیش اینها را به این قشنگی توضیح داده‌اند، اما اینها سر در گم هستند. برای من که اصلاً باور کردنی نبود. با این زبان‌شناسی پر زرق و برق، کسی که مطول خوانده، مختصر خوانده، می‌گوید اینها چیست؟! اگر آنها را بخوانید همه اینها را کنار می‌گذارید.

علی ای حال، منظور من این است که سطح پنجم زبان، همین کتاب مطول و مختصری است که ما می‌خوانیم. زبان، پنج سطح دارد؛ این را باره گفته‌ام. آن سطح پنجم زبان، مدوانات خوبی دارد. اول اینها را بخوانند و فکرهایی که - به قول آقای صفوی - هزار سال قبل گفته‌اند و این همه

تدریس کرده‌اند و این عالم می‌گوید آرزویم این است که دوباره بگویم را ملاحظه کنند. خدا رحمت کند آیت‌الله کازرونی را! از ایشان هم شنیدم که می‌فرمودند من در اصفهان درس مطول می‌دادم؛ مطالعه می‌کردم و به درس می‌رفتم. بنا نداشتم بی‌مطالعه بروم. فرمودند یک روز نشد مطالعه کنم. اصلاً فرصت نشد که مطالعه کنم. از طرفی دیدم اگر درس تعطیل شود، خوب نیست. گفتم حالا می‌روم تا یک چیزی بشود. می‌گفتند یکی از کسانی که خودش کارکرده فن است، به مباحثه ما آمده و اینجا نشسته. ما شاء الله حاج آقا هم خیلی قوی بودند؛ خدا رحمتشان کند، در بحث توانمند بودند. استاد دیگر ما مرحوم آقای علاقه‌بند می‌گفتند آن بحاث یزدی که خیلی بحاث بودند و در یزد معروف بودند، می‌گفتند این آقای کازرونی نظرهایش گاهی دلنشین نیست، اما مچ انسان را می پیچاند؛ یعنی وقتی با ایشان بحث می‌کنی اینطور قوی هستند. بعد خود حاج آقا می‌گفتند من مطالعه نکرده نشستم و آن کسی هم که خودش کارکرده بود هم بود. فرمودند بسم الله گفتم و بحث هم پیش آمد. می‌خواستند بگویند خیلی خوب تمام شد. منظورشان این بود: یک درس بی‌مطالعه گفتم اما سرتاپای آن علو و علمیت بود. در این سطح پنجم زبان، عجائبی هست که باید کار کنند، نزد اساتیدی که زحمت کشیده‌اند، شاگردی کنند. اینها فکر هزار ساله است.

شاگرد: عنوان پنج سطح زبان را بفرمایید.

استاد: اول، سطح فونتیک است؛ صوت. سطح دوم، سطح قاموس است؛ لغت و دیکشنری. سطح سوم، سطح صرف است. سطح چهارم، سطح نحو است. سطح پنجم، معانی و بیان است. این را ما مباحثه کرده‌ایم. در جایی ندیدم. ولی در مباحثه دیدیم که به این صورت است. شما کمتر کنید یا بیشتر کنید چه بهتر.

آقای صفوی درمقاله «کدام معنی» می‌گوید هزار سال پیش اینها را به قشنگی توضیح داده‌اند. استعاره و انواع آن را توضیح داده‌اند. فرق تشبیه و استعاره را بیان کرده‌اند. چه ظرافت‌کاری‌هایی! ایشان هم اتفاقاً می‌گوید. ایرانی بوده و از اینها مطلع بوده. ولی استاد طرفینی است. یعنی هم آنها را بلد است و هم این طرف را. اگر ایشان که استاد کار بود نگفته بود، من خودم را متهم می‌کردم. می‌گفتم آنچه که زبان‌شناسان شناختی می‌گویند را من نمی‌فهمم و باید کلاسش بروم و از استاد بشنوم. چرا؟ چون می‌دیدم خیلی بیهوا است! چه می‌گویی؟! چه مزاحم‌های است؟! پنج مثال ردیف می‌کنند و می‌گویند حال ببین معنای واحد ندارد! کسی که در ادبیات و معانی و بیان کار کرده، مثل آب خوردن اینها را تنظیم می‌کند. معنای اصلی را می‌گوید، استعاره و مجاز را می‌گوید، انواع علاقه‌های آن را می‌گوید و اینها را جدا می‌کند و فوری به دست شما می‌دهد. اما اینها پنج مثال ردیف می‌کنند و فوری می‌گویند حال ببین که معنای ثابت ندارد! سبحان الله! عرض کردم اگر ایشان که استاد است، نگفته بود، می‌گفتم من نمی‌فهمم و یک چیزی می‌گویند که باید به کلاسش بروم و درس بخوانم. نوعاً هم همینطور بوده‌ام؛ وقتی آدم درس یک فضایی را نخوانده بی‌خود اراده نگیرد، بلکه اول خوب تصور کند و بعد از تصور تام، شروع به اشکال کردن یا تصدیق کردن کند.

بازبینی #3
ایجاد شده 22 سپتامبر 2024 13:23:06 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 فوریه 2025 14:02:10 توسط ... .